نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و ششم – شماره ۱۰۵۴ سه‌شنبه ۱۴ شهریور ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان

(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

حیف و میل اموال عمومی شهرداری در بوشهر

رضا سیاوشی

در اعتراض به پلمپ اماکن در بوشهر

به جای پلمپ کردن، به فکر رفع مشکلات باشید

محمد قاسمی



باز شور و نوای اربعین است



مصاحبه نسیم جنوب با پریسا امیری
مدیر موسسه خیریه سرای مهر هانیه:

دیگر توان جنگیدن با موانع ساخت شیرخوارگاه در بوشهر، را نداریم

دستور رئیس دادگستری استان بوشهر برای بررسی علت توقف پروژه شیرخوارگاه خیرین

بازآزمایی تجربه‌های شکست خورده در دانشگاه‌ها

دکتر سعید معدنی



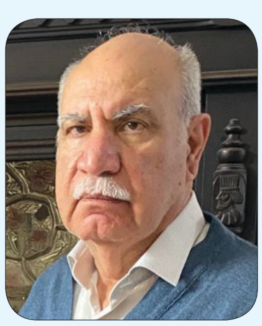
رئیسعلی دلواری، نمونه کاملی از شجاعت و جسارت

حسین نامور



آب انبار قوام و آبرسانی به بندر بوشهر در قدیم

غلامرضا شریفی‌خواه



دریغ از کارشکنی در مقابل سرمایه‌گذاری شیرخوارگاه خیرین در بوشهر

علیرضا غریبی





نوحه ی اربعین
ناخدا عباس دریانورد

شیعه شد ماه صفر زنید بر سر
با ناله و زاری در این ماتم سرا
هم ز بهر حسن و جد کبارش
هم نوگل زهرا حسین در کربلا
زینب آمد به سر نعش برادر
کای عزیز خواهر ولد شیر خدا
چشم بگشا و ببین خواهر زارت
می برند سوی شام با شمر دغا
عابد زار تو بر ناقه سوار است
غل به گردن او نهادند چرا
سر تو بر سر نی همره ما بود
نعش تو مانده به چه در کربلا
جمله اطفال تو با ناله و زاری
با چشم پر آبند در این دشت بلا
من غم دیده چه سان صبر نمایم
و بر خاک سپارم و روم، نعش ترا
رو به سوی نجف آورد و بگفتا
باب تاجدارم تو نیایی ز چرا
بکشی تیغ و کشی کوفی و شامی
ابن سعد ملعون و شمر بی حیا
ای پدر اکبر و هم اصغر و قاسم
پاره پاره افتاده در این خاک سیاه
سرنگون شد علم از دست علمدار
ای باب کبارم تو نیایی زچرا
ام کلثوم و سکینه زار و نالان
از جور لعینان و این قوم دغا
که زدند آتش کین خیمه ی ما را
جوری بنمودند در این دشت بلا

نوحه ی اربعین
شعر از محمّد فتوت

باز شور و نوای اربعین است
گلزار شهیدان از نوا شیون و شین است
دل می طلبد کربلا و زار وحزین است
دل روان به سوی کربلا کن
هم چو اسرا اشک غم از دیده رها کن
از این ماتم سرا شیعه سلام بر شهدا کن
سلام کن بر حسین و با وفا آن یاورانش
همان یاور که در شط فرات بود و نخورد آب روانش
چه زیبنده است که گویندش ابولفضل
درود بادا درود باد بر روانش
فتوت همچو زوّاران فغان کن
تو هم از راه دور زیارت لب تشنه گان کن
تمنّای قبول نوحه ات از سرور آزادگان کن

لکه‌های نفتی مجدد در ساحل گناوه نمایان شد

لکه‌های نفتی که هفته پیش ساحل بندر گناوه را آلوده کرده بود، مجدد در این نقطه نمایان و مشاهده شد.
به گزارش میدانی روز سه شنبه خبرنگار ایرنا، بخشی زیادی از نوار ساحلی این نقطه گردشگرپذیر و تفرجگاهی ، مجدد به لکه‌های نفتی آلوده شده است.
ساحل گناوه از نقاط گردشگرپذیر استان بوشهر، در هفته گذشته به دنبال آلودگی نفتی در دریا، بخشی از آن به ساحل گناوه رسید که به رغم پاکسازی به عمل آمده، بار دیگر به لکه‌های نفتی آلوده شده است.
رئیس اداره بندر و دریانوردی گناوه به خبرنگار ایرنا اظهار کرد: لکه‌های نفتی بر اثر جزر و مد دریا مجدد به ساحل این بندر سرازیر شده است.
کیامرث جوکار افزود: لکه‌های نفتی به صورت خمیر در بخش زیادی به ماسه‌های ساحل چسبیده است و باید هر چه سریع پاکسازی و جمع آوری شود.
وی گفت: علت آلودگی نفتی، نشت نفت از خطوط انتقال به سمت جزیره خارگ است که در هفته گذشته نیز به ساحل این بندر سرازیر شد و باید هرچه سریع تر مهار شود.
رئیس اداره بندرودریانوردی گناوه افزود: بمحض اطلاع از آلودگی نفتی حوزه استحفاظی و ساحل این بندر در هفته گذشته، پیگیری‌های لازم برای شناسایی منشا و اقدام لازم برای پاکسازی انجام شد.
ساحل بندر گناوه علاوه بر اینکه در طول سال بویژه ماه‌های پایانی و تعطیلات نوروز میزبان هموطنان از نقاط مختلف کشور است، به مکانی مفرح و مناسب برای پرکردن اوقات فراغت اهالی این شهرستان از جمله شناکردن در فصل تابستان تبدیل شده است که سرازیرشدن لکه‌های نفتی به این نقطه خطرات زیادی برای مردم دربر خواهد داشت.

ثبت اختراع کامپوزیت متوقف کننده خونریزی در بوشهر

رئیس مرکز تحقیقات زیست‌فناوری دریایی خلیج‌فارس گفت: کامپوزیت متوقف کننده خون‌ریزی بدن که با استفاده از استخوان و جوهر ماهی مرکب تولید شده است، توسط پژوهشگران دانشگاه علوم پزشکی بوشهر ثبت اختراع شد.
به گزارش ایرنا دکتر صفیه مومنی اظهار کرد: کامپوزیت مورد اختراع دارای عملکرد هموستاتیک بسیار مطلوبی است و در مدت‌زمان کوتاه بدون ایجاد عوارضی مانند سوختگی بافت، منجر به توقف خونریزی می‌گردد، همچنین کامپوزیت مورد اختراع در مواجهه با گلبول‌های قرمز دارای اثرات زیست سازگاری بسیار مطلوبی است.
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، یادآورد: در این کامپوزیت، از ترکیب CB (کیتین و کربنات کلسیم استخوان ماهی مرکب) و CFI (نانو ذرات جوهر ماهی مرکب) ماده جدیدی ساخته می‌شود که همان عامل هموستاتیک یا عامل منعقد کننده خون است. دکتر مؤمنی با اشاره به اتمام مرحله آزمایش حیوانی این پژوهش، گفت: یکی از عملکردهای خیلی مؤثر این ماده بر روی کبد است و چون در بافت کبد مویرگ‌های ریزی وجود دارد و قابل بخیه زدن نیست، این کامپوزیت می‌تواند بسیار مؤثر و حیاتی باشد که در آزمایش‌های حیوانی که بر روی کبد موش صورت گرفته، عملکرد آن بسیار مطلوب بوده است.
وی افزود: پس از طی مرحله آزمایش‌های بالینی می‌توان این کامپوزیت ساخته شده از موجود دریایی را به‌صورت محصولات تجاری پزشکی تولید و با قیمت بسیار مناسبی راهی بازار داخلی و خارجی کرد. یکی از عوامل اصلی مرگ‌ومیر در جهان خونریزی‌های شدید ناشی از تصادفات جاده‌ای، حوادث، قطع عضو در میدان جنگ و جراحی‌ها هستند که فرایندهای طبیعی بدن نمی‌تواند در زمان کوتاه و مناسب خون‌ریزی‌ها را متوقف سازند و موجب از دست رفتن خون به مقدار زیادی می‌شوند.

کتاب استاد بوشهری به عنوان مرجع پزشکی انتخاب شد

کتاب تصویربرداری تشخیصی رادیولوژی و طب هسته‌ای که توسط استاد دانشگاه علوم پزشکی بوشهر به همراه تیم بین‌المللی منتشر شده است به‌عنوان کتاب مرجع امتحانات گواهینامه (ارتقا) و دانشنامه (بورد) تخصصی رشته پزشکی هسته‌ای کشور انتخاب شد. به گزارش ایرنا رئیس مرکز تحقیقات پزشکی هسته‌ای خلیج‌فارس و مولف این کتاب اظهار کرد: این اثر علمی بین‌المللی شامل ۳۲ فصل و ۹۰۰ صفحه و حاوی بیش از ۶۰۰ تصویر رنگی است که تمام مباحث مربوط به روش‌های تصویربرداری پیشرفته و حتی استفاده از هوش مصنوعی در تصویربرداری را نیز در برمی‌گیرد.
پروفسور مجید اسدی با اشاره به اهمیت این کتاب در سطح بین‌المللی، افزود: کتاب تصویربرداری تشخیصی- رادیولوژی و طب هسته‌ای اثری است که به همراه دو نفر از اساتید بخش رادیولوژی دانشگاه USC کالیفرنیا آمریکا و با مشارکت ۱۵۰ متخصص مطرح و تراز اول این رشته در جهان به چاپ رسیده است.
استاد دانشگاه علوم پزشکی بوشهر یادآورشد: این کتاب توسط انتشارات وایلی که معروف‌ترین ناشر کتب پزشکی جهان به چاپ رسیده است و در سراسر دنیا در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است، توسط تیم هیات بورد تخصصی پزشکی هسته‌ای به‌عنوان کتاب مرجع گواهینامه (ارتقا) و دانشنامه (بورد) تخصصی رشته پزشکی هسته‌ای کشور انتخاب شد.

سرکار خانم فاطمه آریا

حال که با افتخار و سربلندی بازنشسته شده‌اید بدین وسیله ضمن آرزوی توفیقات روزافزون از زحمات بی‌دریغ شما که در امور محوله و خدمت رسانی به بیمه شدگان، بازنشستگان، مستمری بگیران، کارفرمایان معزز و قشر زحمتکش جامعهٔ کارگری داشته‌اید از شما تقدیر و تشکر نموده و زندگی با عزت، توام با شادی و تندرستی و آرامش برای خود و خانواده گرانقدرتان از درگاه ایزد منان مسئلت می نماییم.
چه غرور آفرینند آن عزیزانی که در کمال صداقت و درستکاری تا رسیدن به مقام بازنشستگی بهترین سال‌های عمر خود را در سنگر خدمت با صبر و شکیبایی به دیگران خدمت کرده اند.
«جمعی از بازنشستگان و مستمری بگیران و بیمه‌شدگان سازمان تامین اجتماعی بوشهر»

فعالیت بنیادکودک "همیار دانش آموزان بااستعداد کم برخوردار" در بوشهر



بنیادکودک مؤسسه‌ی خیریه مردم‌نهادی است که با اهدافی انسان‌دوستانه فعالیت خود را ۲۹سال پیش با کسب مجوز رسمی از وزارت کشور آغاز کرد. این موسسه‌ی غیردولتی و غیرسیاسی، با تکیه به حفظ کرامت انسانی و نیز با بهره‌مندی از مهرورزی هموطنانِ داخلی و خارجی، بر حمایت از تحصیلِ دانش‌آموزان با استعدادِ کم‌برخوردار متمرکز است. دانش‌آموزان بااستعدادی که به دلایل مختلف، نان‌آور خانواده را از دست داده‌اند و معضلات اقتصادی می‌تواند بهانه‌ای شود برای ترکِ تحصیل آنان. بنیادکودک در این راستا و پس از ۲۹سال فعالیت، اکنون بیش از ۱۰ هزار دانش‌آموز با استعدادِ کم‌برخوردار را در سراسر ایران حمایت می‌کند و تاکنون نیز توانسته است بیش از ۲۲.۰۰۰ دانش‌آموز و خانواده‌های آنان را حمایت کرده و عموماً به سر منزل مقصود برساند.
نمایندگی بوشهر نیز با حدود ۱۲ سال سابقه‌ی فعالیت در حمایت از دانش‌آموزان بااستعداد کم‌برخوردار این شهر، تاکنون حدود ۵۰۰ دانش آموز را تحت حمایت داشته و در حال حاضر نیز حدود ۲۱۱ دانش‌آموز با استعداد کم برخوردار را مورد حمایت خود دارد و با توجه به استقبال نیکوکاران از فعالیت این موسسه، امکان حمایت از سایر دانش‌آموزان که به دلایل اقتصادی ممکن است از تحصیل باز بمانند، برای موسسه فراهم است.
این نمایندگی تا شعاع ۷۰ کیلومتری شهرها و روستاهای مربوطه قادر به جذب دانش‌آموزان واجد شرایط جهت حمایت و بورسیه تحصیلی می‌باشد.
برای حمایت از فرزندان این مرز و بوم به ویژه کودکان و نوجوانان کم‌برخوردار استان بوشهر بنیادکودک را همراهی کنیم.
شما نیز می توانید در این خیر بزرگ همراه مهربان بنیاد کودک باشید.
برای کسب اطلاعات بیشتر به صورت حضوری یا تلفنی در خدمت شما هستیم
آدرس دفتر نمایندگی بوشهر:
خیابان شهید مطهری، روبروسه راه بازرگانی، ساختمان مسیله، واحد ۶۰۳، بنیاد کودک

شماره تماس :
۰۷۷۳۳۵۴۴۴۰۵
۰۷۷۳۳۵۴۴۴۰۶
۰۹۸۹۳۸۰۱۰۵۶۷۷
ساعات کار:
شنبه الی ۳ شنبه: ۷:۳۰الی ۱۶:۳۰
چهارشنبه: ۷:۳۰الی ۱۵:۳۰
شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۷۵۹۹۱۸۸۴۰۷
به نام موسسه خیریه بنیاد کودک

مقام جهانی برای استاد اخراجی

علی شریفی زارچی، استاد اخراجی دانشگاه صنعتی شریف، به عنوان رئیس کمیته علمی المپیاد جهانی کامپیوتر انتخاب شد. وی دراین‌باره در توئیتی اعلام کرد: «امروز در رقابت با ۲ نامزد دیگر از ایتالیا و سوئیس با رای اکثریت ۸۷ کشور حاضر برای یک دوره ۳ساله به‌عنوان عضو کمیته علمی بین‌المللی المپیاد جهانی کامپیوتر انتخاب و سپس با رای اعضای کمیته، به‌عنوان رئیس کمیته انتخاب شدم. این کمیته بالاترین مرجع علمی المپیاد جهانی کامپیوتر است. تعداد اعضای منتخب کمیته علمی بین‌المللی ۳ نفر است که هر سال یک نفر با رای کشورهای شرکت‌کننده انتخاب می‌شود. علاوه بر ایشان، ۳ نماینده کشورهای میزبان و یک عضو کمیته فنی در کمیته‌ی علمی بین‌المللی حضور دارند. پیش از این در سال‌های ۹۱ و ۹۷ نیز برای عضویت در این کمیته انتخاب شده بودم.»

پیگیری اخراج اساتید

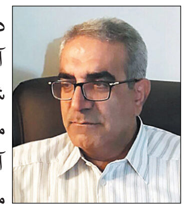
شیوا قاسمی‌پور، نماینده مجلس یازدهم درباره اخراج اساتید به جماران گفت: «چنین اتفاقاتی باعث تاسف است. ما سرمایه اجتماعی را نمی‌توانیم به همین راحتی فدای یکسری مداخلات سیاسی و اتفاقات دیگر کنیم. آموزش یک کشور برای تمام اقشار خیلی مهم است. اساتید سرمایه اجتماعی این مملکت هستند، این مملکت به عنوان افرادی که نخبه این مملکت هستند، برایشان هزینه داده است و خودشان زحمت کشیده‌اند. لذا امروز به دلیل دعواهای سیاسی نمی‌توانیم این افراد را فدا کنیم.» وی افزود: «این مسئله برای من که یکی از اعضای کمیسیون آموزش مجلس هستم، مسئله مهمی است و ما حتماً باید آن را در اولویت قرار دهیم و حتماً آن را مورد پیگیری قرار می‌دهیم و مدافع حقوق ضایع‌شده این بزرگواران هستیم.»

باید جلوی انقلابی‌نماها را گرفت

مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در گفت‌وگو با خبرآنلاین درباره روند اخراج اساتید در دانشگاه‌ها گفت: «اعمال فشاری که بر نهاد دانشگاه دارد صورت می‌گیرد چه بر دانشجویان و چه بر اساتید و از آن طرف تلاش برای نفوذ دادن و واسپاری مسئولیت‌های علمی به افرادی که شایستگی لازم را ندارند و صرفاً با همین ادعای انقلابی‌گری و امثال اینها و انواع رانت‌ها سعی می‌کنند دانشگاه‌های کشور را از آن اعتبار گذشته خود بیاندازند و دلسردی ایجاد کنند و راه را بیش از پیش برای مهاجرت نخبگان و ثروت‌های اندیشه‌ای کشور از مرزهای کشور فراهم کنند.» او ادامه داد: «نظام باید جلوی رفتارهای ناهنجار انقلابی نماها را بگیرد و این نباشد یک گروهی احساس کنند که آزاد هستند هر اقدامی بکنند و تاوان و مجازات نپردازند. این روزها همه ناراحت هستند و هشدار می‌دهند. دل همه خون است و در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها و در آستانه سالگرد حوادث تلخ سال گذشته و در شرایطی که مردم واقعاً تحت فشار سنگین روحی و روانی ناشی از گرانی‌ها و معیشت و زندگی خودشان هستند، ما شاهد این رفتار هستیم.»

بازآزمایی تجربه‌های شکست خورده در دانشگاه‌ها

دکتر سعید معدنی



در خبرها آمده بود در آستانه قرن پانزدهم شمسی و در قرن ۲۱ میلادی که یک مادر آمریکایی ایرانی تبار موفق به رفتن به کره ماه شده، قرار است در دانشگاه مشهد دختران و پسران در کلاس درس جدا از هم بنشینند. باز هم جای شکرش باقی‌ست که کلاس‌ها را تفکیک نکرده‌اند. احتمالا در آینده با این روند دولت فعلی این اتفاقات هم بیفتد. خواندن این خبر نسل ما را به سال‌های دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ می‌برد. آن سال‌هایی که دانشجویان‌اش از این تجربیات بسیار دیده‌اند و شنیده‌اند که همگی به شکست انجامید.

سال ۱۳۷۲ است. سه دوست که دانشجوی کارشناسی ارشد بودیم، تصمیم گرفتیم به عنوان تجربه و تمرین به اصفهان برویم و در کنکور دکترا شرکت کنیم. آن سال‌ها هر دانشگاه آزمون دکترای جداگانه می‌گرفت. بسیار شنیده بودیم دانشگاه اصفهان از آن دانشگاه‌های بسیار سخت‌گیر نسبت به پوشش و ظاهر است. از در که وارد می‌شویم متوجه می‌شویم با دانشگاه شیراز بسیار متفاوت است. رئیس‌اش یک چشم پزشک موفق اما جناح راستی است. آن‌قدر تعصب جناح راست آن سال‌ها را داشت که در جریان تبلیغات انتخابات سال ۱۳۷۶ خاتمی را به دانشگاه اصفهان راه نداده بود! همان دانشگاهی که خاتمی خود از آن فارغ‌التحصیل شده بود.

بر در و دیوار ورودی دانشگاه اصفهان نوشته بودند شلوار لی، پیراهن آستین‌کوتاه و چند مورد دیگر و از جمله کشیدن سیگار ممنوع است. یکی از ما شلوار لی پوشیده، یکی هم پیراهن آستین کوتاه، دو نفرمان هم سیگار دست‌مان بود. آزمون در روزهای آخر هفته برگزار می‌شد. یک شب در اصفهان ماندیم. نگهبان‌ها گیر نمی‌دادند اما تعجب می‌کردند که چقدر راحت هستیم. ما در دانشگاه شیراز از این محدودیتها کمتر داشتیم. اگر چه قوانین را بر دیوار چسبانده بودند اما نسبت به اصفهان آزادتر بودیم. تعریف می‌کنند دکتر رزمجو که سال‌های ۶۴ تا ۷۶ ریاست دانشگاه را به عهده داشت گاهی خود بر کار حراست ورودی دانشگاه نظارت مستقیم می‌کرد تا همه قوانین محدود کننده‌ی پوشش و ظاهر مراعات شود. (البته خاطرم نیست که آیا آن سال‌ها هم به نگهبانی دم در حراست می‌گفتند یا نه؟)

داستانی را تعریف می‌کنند که آن سال‌ها نقل جمع های دانشجویی بود. نمی دانم شوخی است یا جدی! می‌گفتند یکی از دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان چشمان زیبایی داشت طوری که همه پسرها ناخودآگاه نگاه‌اش می‌کردند. حراست دستور داد که عینک بزنند تا پسران به گناه نیفتند! دختر صاحب چشمان زیبای خدادادی بی انصافی می‌کند و از فردای هشدار، یک عینک بسیار زیبا و جذاب به چشم می‌زند. باز دانشگاه را به هم می‌ریزد و حراست معترض می‌شود. آخر قبول می کنند بدون عینک به دانشگاه بیاید. از این سخت‌گیری‌های سطحی، قشری و ظاهری در دانشگاه‌های آن سال‌ها زیاد بود. مثلا در همان تجربه دو روز حضور در دانشگاه اصفهان دیدیم که در آمفی تئاتر دانشگاه یک پرده ضخیم بین قسمت دختران و پسران آویزان کرده بودند. این پرده آن‌قدر با نوک مداد و خودکار سوراخ شده بود که جای سالم نداشت!

همانطور که گفتم در آن سال‌ها (اوایل دهه ۷۰) در درس می‌خواندیم دانشجویان راحت‌تر



و آزادتر از مثلا دانشگاه اصفهان بودند و اصفهان به همان سخت‌گیری دهه‌ی ۶۰ ادامه می‌داد. شنیده بودیم گزارش‌های پرونده‌های تخلفات دانشجویان اصفهان بسیار بیشتر از دانشگاه شیراز بود. طبیعی است، هم طبق سخن معروف «هر چیزی را منع کنید انسان حریص‌تر می‌شوند» و هم طفلک دانشجویان دانشگاه اصفهان با آن نظارت سخت هر حرکت‌شان تخلف محسوب می‌شد.

اکنون خبر می‌رسد در دولت ابراهیم رئیسی دوباره می‌خواهند به آن سالها برگردند، در کنار تصفیه و برکناری استادان منتقد و ناموافق، دانشجویان را هم چک کنند و محدودیت‌های دهه‌های نخست انقلاب را دوباره احیا کنند. امیدواریم چنین نشود. نوجوان و جوان که بودیم روحانیون بر روی منبر و معلمان درس دینی دائما به ما می‌گفتند: «المؤمن کَیّس» و یا «انسان عاقل از یک سوراخ دوباره گزیده نمی شود» و بسیار روایت و احادیث از این دست. نمی دانم چرا می‌خواهند تجربه شکست خورده دهه ۶۰ – ۷۰ را دوباره تکرار کنند. تازه در چنین روزگاری که به مدد وجود شبکه‌های اجتماعی ارتباطی چت و ارتباطات بین دانشجویان، راحت‌تر و بیشتر انجام می شود. اگر سیاست های محدود کننده دهه ۶۰ دوباره تکرار شود یک فاجعه شکست‌خورده است که هزینه آن از اعتبار مذهب پرداخت خواهد شد. به هرحال خود دانید. قدرت در دست شماست. ریش و قیچی دست خودتان است. هر چه می‌خواهید انجام دهید. اما یادتان باشد بر ۸۵ میلیون مردم با طیف‌های فکری گسترده حکومت می‌کنید.

زندگی آگاهانه

مهربانی با خود

حسین زیرراهی

مدرس مهارتهای توسعه فردی



سعی کنید یکبار هم که شده در یک دفترچه کوچک یا در گوشی هوشمند خود تمام مکالماتی که در یک روز با خود داشته‌اید را یادداشت کنید. یادداشت‌ها باید شامل حرف‌هایی که به خود زده‌اید و افکار و قضاوت‌هایی که در مورد خود داشته‌اید باشد. برای راحتی می‌توانید این کار را آخر شب برای روز گذشته انجام دهید. اگر از قبل با موضوع خود شفقتی آشنا نبوده‌اید بعید می‌دانم آن‌چنان با خود مهربان باشید. روانشناسان معتقدند رفتار شما با خود باید مانند رفتارتان با بهترین دوستتان باشد. در غیر این صورت شما با خود مهربان نیستید و این عدم مهربانی تاثیرات منفی بر عملکرد حال و آینده شما می‌گذارد. چرا به خودشفقتی و مهربانی با خود نیاز داریم؟ ما انسان‌ها در احساسات خود تقریبا همیشه کودک هستیم. مانند یک کودک می‌ترسیم، خشمگین شده و خوشحال می‌شویم. این کودک در زمان احساسات منفی مانند خشم، ترس و غم نیاز به حمایت، مهربانی و دلگرمی دارد. اگر با کودک خود با مهربانی صحبت کنیم شادتر بوده و عملکرد بهتری هم خواهد داشت. ضمن این‌که تاثیر رفتار ما در آینده هم با او خواهد بود.

مساله دیگر این است که روش اصلی یادگیری ما انسانها از همیشه آزمون و خطا بوده است. در این روش همیشه احتمال خطا بیشتر از انجام صحیح است. گاهی مجبوریم ده‌ها راه را امتحان کنیم تا به نتیجه مورد نظر برسیم. این راه‌های بی‌نتیجه ممکن است برای ما عواقبی داشته باشد که بعدا خود را برای آن سرزنش کنیم. همچنین برای یادگیری مهارت‌ها نیاز به ساخت مسیر عصبی در مغز خود داریم که با تمرین و تکرار و شکست بدست می‌آید. به یاد بیاورید برای یادگیری دوچرخه چندبار زمین خورده‌اید. اگر با خود مهربان نباشیم و نپذیریم که برای یادگیری باید اشتباه کنیم هیچ‌وقت سراغ حل یک مساله جدید یا یادگیری یک مهارت نمی‌رویم.

و مورد آخر این‌که مغز ما همیشه درست کار نمی‌کند. در شرایط سخت مانند بیماری و ضعف بدنی، شرایط ناگوار و تحت فشار عملکرد آن به شدت پایین می‌آید. گاهی سخت‌ترین مسائل زندگی را حل می‌کند، گاهی هم نمی‌تواند بین ساندویچ و پیتزا یکی را انتخاب کند. اگر در زمان‌هایی که مغزمان بهینه کار نمی‌کند با او مهربان نباشیم عملکردش از آن هم بدتر می‌شود. فوتبالیستی را در نظر بگیرید که یک ضربه پنالتی را گل نمی‌کند و دو دستی بر سر خود می‌کوبد. چند لحظه بعد یک موقعیت تک به تک را هم خراب می‌کند. چطور با خود مهربان باشیم؟ ابتدا لازم است زمان‌هایی که با خود مهربان نیستیم را مشخص کنیم. معمولا پس از انجام یک کار اشتباه یا وقتی به گذشته خود می‌اندیشیم و اشتباهات خود را به یاد می‌آوریم است. البته گاهی هم با دیدن موفقیت دیگران سیل لعن و نفرین را به سمت خود سرازیر می‌کنیم. کافی است وسط این کار مچ خود را بگیریم و با عوض کردن لحن و جملات با خود مهربانی کنیم. مثلا این‌که عزیزم دانش تو در آن زمان همین‌قدر بوده و فکر می‌کردی کار درست همین است. یا در زمان ارتکاب اشتباه به مغز خود بگویید من در هر صورت دوستت دارم و به تو اعتماد دارم حتی اگر اشتباه کنی.

دستور رئیس دادگستری استان بوشهر برای بررسی علت توقف پروژه شیرخوارگاه خیرین



رئیس کل دادگستری استان بوشهر بلافاصله پس از اطلاع از انصراف خیر ساخت شیرخوارگاه بوشهر، نسبت به حل و فصل آن ورود و نشستی را با مسئولان بهزیستی استان برگزار کرد.

رئیس کل دادگستری استان درخصوص دلیل توقف اجرای پروژه ساخت شیرخوارگاه در زمین بهزیستی دستور داد تا مسئولان بهزیستی استان بوشهر در اسرع وقت گزارش کاملی از مسائل و مشکلاتی که موجب توقف اجرای این پروژه شده را به دادگستری کل استان ارسال کنند تا به طور جد پیگیری‌های لازم در این خصوص صورت گیرد.

مهرانگیز تاکید کرد: به دادستان مرکز استان نیز دستور داده شد تا اقدامات لازم قانونی را درخصوص این موضوع انجام دهد. وی با اشاره به موضوع اهمیت حمایت از کودکان بی سرپرست یا بد سرپرست، گفت: بنابه هردلیلی برای والدین این کوکان اتفاقی افتاده است که نیاز به کمک و حمایت ویژه دارند و می‌توان در این راستا از همه ظرفیت‌ها و کمک خیرین نیز استفاده کرد. در روزهای گذشته یک خیر در استان بوشهر و در فضای مجازی اعلام کرد که قصد ساخت شیرخوارگاه در بهزیستی استان بوشهر را داشته و در ادامه اجرای این طرح چندین سال متوقت شده است.

دریغ از کارشکنی در مقابل سرمایه‌گذاری شیرخوارگاه خیرین در بوشهر

علیرضا غریبی

در حالی‌که مسئولین از تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری در بوشهر خبر می‌دهند، اما گویا الان خود همین مدیران مهم‌ترین مانع در برابر سرمایه‌گذاری خیرین در بوشهر شده‌اند!

خبر تلخ انصراف خیریه هانیه به مدیریت خانم امیری که از خانواده‌ای فرهنگ دوست و فرزندی پدری هنرمند، هستند از ساخت شیرخوارگاه در بوشهر، آن هم به خاطر مانع تراشی شهرداری بوشهر و عدم همراهی دیگر مدیران استانی، را باید فاجعه‌ای دانست که دود آن به چشم نوزادان بی‌سرپرستی می‌رود که متاسفانه تاکنون حتی از داشتن یک شیرخوارگاه در بوشهر هم محروم مانده‌اند، و حالا که خیری آستین همت بالا زده و قصد رفع این مشکل را دارد، با انبوه مشکلات و موانع و کارشکنی‌ها روبرو شده بطوری که بعد از گذشت چند سال و صرف هزینه بسیار، عطای این کار را به لقایش می‌بخشد و قید ساخت شیرخوارگاه را با هزینه شخصی خود می‌زند!

افسوس و صد افسوس به خاطر به وجود آمدن این وضعیت توسط مدیران بومی که باید بیش از دیگران دلسوز مردم استان باشند.

خبر ورود رئیس غیربومی دادگستری به این موضوع و دستور پیگیری آن، باعث امیدواری شد و این‌که خدا را شکر که یک مدیر غیر بومی، در این زمینه دلسوزی می‌کند و به جای مدیران بومی، بفکر رفع این مشکل هست.

حالا که از مدیران بومی برای رفع مشکل احداث شیرخوارگاه توسط خیرین ناامید شده‌ایم، امیدواریم که همین مدیر غیر بومی به داد نوزادان بی‌سرپرست استان برسد و باعث رفع موانع و ادامه بکار ساخت این شیرخوارگاه شود.

مصاحبه نسیم جنوب با پریسا امیری مدیر موسسه خیریه سرای مهر هانیه:

دیگر توان جنگیدن با موانع ساخت شیرخوارگاه در بوشهر، را نداریم



بالاخره سال ۱۴۰۰ زمین به ما تحویل داده شد و کار ساخت شیرخوارگاه را شروع کردیم. فوندانسیون که تمام شد متاسفانه شهرداری، پروژه را درست در حین بتن ریزی ستون‌ها به بدترین وجه ممکن متوقف کرد و ما به اجبار چند ده میلیون بتن را توی بیابان تخلیه کردیم

–لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– پریسا امیری هستم، مدیر و موسس فرهنگسرای استاد رمضان امیری و مدیر موسسه خیریه سرای مهر هانیه.

– چه شد که به فکر راه‌اندازی یک شیرخوارگاه در بوشهر افتادید؟

– سال ۱۳۹۸ پس از آسمانی شدن هانیه دختر ۲۵ ساله و هنرمندمان و بعد از پشت سر گذاشتن تالمات شدید روحی، تصمیم گرفتیم کاری کنیم که این حادثه تلخ به یک اتفاق خوب منجر شود و نام دخترمان جاودانه شود.

بعد از بررسی‌های لازم متوجه شدیم استان بوشهر از داشتن یک شیرخوارگاه مجهز و استاندارد محروم است، لذا با توجه به علاقه و توجه همیشگی هانیه به بچه‌های بی سرپرست، تصمیم گرفتیم شیرخوارگاهی به نام و یاد ایشان احداث کنیم تا هم محرومیت‌زدایی کرده باشیم از چهره استانمان و هم این‌که اندک آرامشی نصیب خودمان شود.

– چه مراحلی را برای راه‌اندازی این شیرخوارگاه در بوشهر طی کردید؟

– سال ۱۳۹۸ با بهزیستی وارد مذاکره شدیم و ۲۵ اسفند ماه همان سال مصادف با تولد هانیه تفاهم‌نامه منعقد شد. بعد از دوندگی‌های بسیار زیاد بالاخره سال ۱۴۰۰ زمین به ما تحویل داده شد و کار ساخت را شروع کردیم. فوندانسیون که تمام شد متاسفانه شهرداری (ایزدپناه شهردار منطقه یک بوشهر) پروژه را درست در حین بتن ریزی ستون‌ها به بدترین وجه ممکن متوقف کرد و ما به اجبار چند ده میلیون بتن را توی بیابان تخلیه کردیم. از آبان ماه سال ۱۴۰۰ تاکنون این پروژه همچنان متوقف است و هر چه دویدیم به بن بست رسیدیم و به حال شهر و استانمان تاسف خوردیم.

– تاکنون چقدر هزینه کردید؟

– تا کنون حدود چند صد میلیون تومان هزینه شده است.

– چرا کار ساخت این شیرخوارگاه متوقف شد؟

– بخاطر عدم همکاری شهرداری با بهزیستی برای این پروژه عام‌المنفعه و عدم عملی شدم وعده‌های پوچ مسولین جهت کارگشایی و همچنان لاینحل ماندن مشکل این پروژه.

– در این زمینه چه پیگیری‌هایی کردید و چرا این پیگیری‌ها به نتیجه نرسید؟

– از آنجایی که هم زمین و هم ملک متعلق به بهزیستی است و ما فقط قرار بود به عنوان خیر این شیرخوارگاه را بسازیم و تحویل بهزیستی دهیم، لذا مقرر گردید که مجوزهای لازم توسط بهزیستی پیگیری شود و البته خود ما نیز جهت تسریع در روند پروژه با اکثر مسئولین شهر از جمله معاونین استاندار، فرماندار، امام جمعه، شورای شهر، شهرداری و حتی معاون رییس جمهور نشست داشته و پیگیری‌های لازم را انجام دادیم ولی علیرغم وعده‌های همه مسئولین این پروژه همچنان متوقف است.

– چرا تصمیم به خروج از ساخت این شیرخوارگاه گرفتید؟

– بخاطر بوجود آمدن موانع متعدد در این مسیر، عدم اعتماد به همکاری با سازمانهای دولتی، ساختار بسیار ضعیف اداری در سطح استان جهت رفع موانع. البته در این دوسال اخیر دوندگی ها و پیگیری های دکتر اسدی‌راد مدیرکل بهزیستی سابق بهزیستی استان قابل تقدیر است ولی به دلایل مذکور ما دیگر از لحاظ روحی و روانی توان جنگیدن با موانعی که یکی پس از دیگری در این مسیر ظاهر می‌شوند را نداریم.

–انعکاس خبر توقف ساخت این شیرخوارگاه توسط شما در فضای مجازی، به واکنش‌هایی به همراه داشت؟

– شایسته است که من تقدیر و تشکر کنم از عزیزانی که حمایت کردند و در انتشار این کلیپ همراه بودند . قطعا قلب هر انسان باوجدانی، از این همه کوتاهی و بی مهری به درد می‌آید. بعد از پخش این کلیپ تماس و واکنش های متفاوتی را از جاهای مختلف دریافت کردم، عده‌ای همدردی و عده‌ای هم حمایت و اعلام آمادگی برای پیگیری کردند.



– در روزهای اخیر شاهد ورود رئیس دادگستری به این جریان بودیم، چه پیگیری‌هایی توسط ایشان در حال انجام ا ست ؟

– هدف ما از پخش این کلیپ علاوه بر اعلام انصراف، رساندن صدای اعتراض‌مان به گوش مسولین بود که خوشبختانه بین تمام مسئولین استان بالاخره یک مسئول دلسوز و شایسته پیدا شد که در اولین روز پس از انتشار کلیپ به جد پیگیر شدند. ولی متأسفانه هیچکدام از مسئولین دیگر هیچ واکنشی به این موضوع نداشتند. من مجددا تقدیر و تشکر می کنم از جناب آقای مهرانگیز رییس دادگستری بوشهر بابت پیگیری، حمایت و حُسن نیت‌شان درباره ساخت شیرخوارگاه بوشهر.

– یعنی حتی پس از پخش کلیپ اعتراض و انصراف شما از ساخت این شیرخوارگاه، باز هم شهردار و یا اعضای شورای شهر بوشهر، تماسی برای پیگیری نداشتند؟

– متاسفانه تاکنون، نه استاندار که مخاطب قرارش داده بودم و نه شهرداری و شورای بوشهر، هیچ واکنشی نسبت به انصراف ما از ساخت شیرخوارگاه بخاطر موانعی که در مقابل‌مان قرار داده‌اند، نداشتند. فقط بهزیستی و دادگستری پیگیر شدند، همچنین آقای آریان‌پور از دفتر امام جمعه هم پیگیر موضوع بودند و پس از پخش کلیپ انصراف هم تماس گرفتند و خیلی ناراحت بودند چون شهرداری به ایشان قول داده بود که کار تمام شده و موانع را برطرف می کنند. ایشان گفت مجددا پیگیری می کنند.

– آیا در صورت رفع موانع و کارشکنی‌های انجام شده باز هم تمایل به سخت این شیرخوارگاه دارید؟

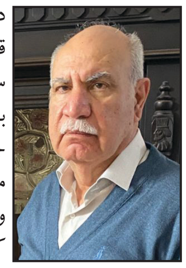
– علیرغم میل باطنی آن‌قدر خسته شده‌ایم که دیگر نه توان داریم و نه انگیزه ادامه دادن.

– سخن پایانی؟

– در پایان روی صحبتم با مسئولین استان‌مان است: از ما که گذشت و اعتماد از دست رفته مان به وعده های پوچ مسولین به هیچ عنوان بر نخواهد گشت، ولی لااقل برای این‌که خیرین دیگر استان‌مان از کار خیر خسته و پشیمان نشوند یک کاری کنید. پیدا کردن مقصر کوتاهی‌ها، کم کاری‌ها و توقف این شیرخوارگاه کار سختی نیست پس لطفاً خواهش می‌کنم برای این‌که خیرین دیگر را از سرمایه گذاری در استان‌مان فراری نداده‌اند، درون ساختار ضعیف اداری‌تان به دنبال مقصر بگردید و پاسخگو باشید. هر چند نمی‌دانم چگونه می‌خواهید پاسخگوی اعتماد از دست رفته ما و کودکان بی‌پناهی باشید که با کوتاهی‌ها و کم کاری‌هایتان این سرپناه امن را از آنان دریغ کردید.

آب انبار قوام و آبرسانی به بندر بوشهر در قدیم

غلامرضا شریفی‌خواه



در زمان‌های بسیار قدیم و قبل از احداث آب انبار قوام، ساکنان مردم بندر بوشهر برای تهیه آب آشامیدنی از چاه‌های منطقه اُندر بندر، باغ ملا، ریشهر، هلیله، بندرگاه و... همچنین از قنات، به وسیله کسانی که کارشان سقایی بود و با داشتن الاغ و با حمل دو الی سه مشک بزرگ پر از آب از راه‌های خاکی و یا گلی و شُلی از چاههای مناطق مذکور با فاصله‌های چندین کیلومتر آب را به داخل شهر می‌بردند و قیمت آن را از روی واحد بار الاغ پول می گرفتند. البته در سالی که بارندگی کم بود پول بیشتری دریافت می کردند تا این که در سال های ۱۲۳۴ تا ۱۲۳۶ خورشیدی، شخص خیّری به نام قوام الملك که اهل شیراز بود در بوشهر مشاهده می کند که مردم از کمبود آب شرب رنج می‌برند، و آب انباری که قبلاً وجود داشته را بازسازی و مرمت می کند. این آب انبار در جهت غربی شهر در کنار دریا بود (بعدها در شمال آن مجسمه شاه و بیمارستان پنجاه تخت خوابی دولتی قرار گرفت) و گنجایش آن تقریبا ۴۰۰ مترمکعب بود و در اطراف آن زمین‌های مسطح و مجراهای آبی درست کرد که در هنگام بارندگی، آب وارد این آب انبار شود و آب باران شیرینی به دست مردم برسد.

همچنین کشتی‌هایی که به بوشهر می‌آمدند، مثلاً انگلیسی‌ها در منطقه «دستك» (دسک)، آب شیرین کنی داشتند و از آن استفاده می کردند و به وسیله پمپاژ آب را به کنسولگری خود در ریشهرمنتقل می کردند. در عمارت دریابیگی و منازل گمرک در بهمنی نیز آب شیرین کنی وجود داشت. پس از چند سال خشکسالی که پیش آمد دولت وقت تصمیم گرفت که در سال های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ شمسی در عالی چنگی تعدادی چاه آب حفر کند و آب را با یک خط لوله به طرف برج مقام که در آن جا مخزنی وجود داشت،پمپاژ و سپس وارد مخزن‌های شهر کند. البته این آب هم کفاف مردم را نمی‌داد و هم به مرور زمان به علت این که لوله‌ها از جنس سفال بودند درتماس با زمین فرسوده شدند و به همین دلیل مزه آب به شوری و تلخی گرایید و مردم خواستار آب شیرین بودند و در این برهه از زمان مردم برای تأمین آب آشامیدنی سختی‌هایی کشیدند. خصوصاً وقتی که آب انبار خانه‌ها در فصل تابستان تهی از آب می‌شدند، تعدادی از سقاهای زحمتکش و باایمان که از اهالی محله لیل درویی که یکی از محلات اطراف شهر بود به نام‌های مشتی عیوض، کل مندنی و ... با وسیله خر گاری و با تعدادی حدود ۳۰ مشک بزرگ آّب را از چاه‌های اُنْدُر بُنْدُر پر کرده و برای عمیل خود در شهر می‌بردند. جاهایی مانند خانه‌ها، نانوایی‌ها، قهوه خانه‌ها، لنج‌ها و... که در کوچه‌های تنگ و پر پیچ و خم قرار داشتند، آب را ناچاراً تنها با یک الاغ می‌بردند بطوری که یک چوبک (چوب) بر روی حیوان بسته و حدودا ۴ مشک پر از آب که به وسیله بند آن‌ها که «جَر» نام داشت به چوبک آویزان و حمل می کردند و در آخر با مشک بر دوش از راه پله مارپیچ خانه‌های چند طبقه‌ای قدیمی به طبقات بالا برده و موجب شادی ساکنان خانه‌ها می‌شدند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

در جایگاهی در شهر به نام «آبیاری» که در نزدیکی پمپ بنزین کنونی شهر واقع بود، دارای شیر آبی بود که مردم اطراف از آن استفاده می کردند. مردم محلات ظلم آباد (صلح آباد) هم از آب چاه های منطقه «پودر» و «اندر بندر» استفاده می کردند. اداراتی مانند گمرک، شرکت نفت، شهرداری، بهداری و ... از طرق‌های مختلف به خانه کارکنان خودشان آبرسانی می کردند. سقاهایی هم در شهر و محله بودند به وسیله «کِنتل یا قنتل» آب رسانی می کردند که مشتمل بود از چوبی بر دوش و در دو سر آن «ملاسی» حلبی پر از آب که به وسیله بند آویزان می کردند و با داشتن تعادل بر بدن آب می‌بردند که یکی از معروف‌ترین این سقاها «جواد پتان» نام داشت. بعضی بی‌بی‌ها و ننه‌ها (مادران عزیز) در محله جبری برای شستشوی رخت و لباس و ظروف در کنار دریا در مسیری از خور دی سیفو تا قصابخانه (کشتارگاه) می‌رفتند و پس از تمام شدن و آوردن به خانه مقداری آب شیرین هم رویشان می‌ریختند.

همچنین در بین محلات سنگی و بنمانع یکی از خیرین بوشهر به نام حاج محمد حسین قیصی‌زاده، آب انبار بزرگی را برای استفاده عموم در کنار قبرستان امام جعفر صادق (که زمین قبرستان نیز توسط خودش وقف شده بود) ساخته بود که سال‌های سال مورد استفاده اهالی محلات سنگی، بنمانع، عسلی و تل کوتی (فرودگاه) قرار می گرفت تا اینکه این آب انبار در هنگام ساخت خیابان بنمانع (عاشوری) تخریب گردید.

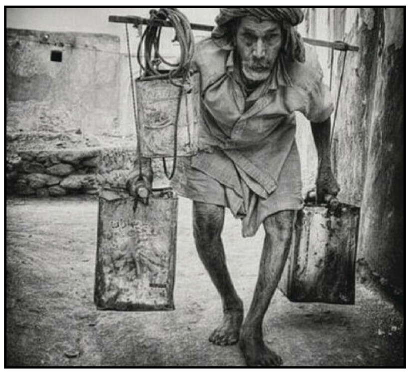
خاطرات آوردن آب از آب انبار قوام

در آن دوره کم آبی، هر خانواده‌ای باید صبح زود برای تهیه آب آشامیدنی از جاهای نزدیکتر به خانه، آب بیاوردند. البته بیشتر خانه‌ها در هر محله‌ای دارای آب انبار بودند ولی در تابستان با کمبود آب رو به رو می‌شدند. در خانواده ما هم، من با برادرانم غلامحسین و علی به نوبت باید از آب انبار قوام آب می آوردیم.



وسیله ما یک گاری چوبی بود که ظرفیت دو ملاسی را داشت و دسته‌ای به عنوان فرمون گاری، چرخ‌های آن سه چرخه‌های بچه‌ها که دیگر کارایی مفیدی نداشت، بود. ما هر صبح آفتاب درنیامده برای رفتن، قرص نانی را برداشته و در راه کپ می زدیم و یا از دکان کماچی محمد گرمسیری سر دروازه تکه‌ای کماچ می‌خریدیم و از راه خیابان گمرک (لیان شرقی) به طرف فلکه دروازه و پس از عبور از خیابان شاپور (لیان غربی) مستقیم راه طی می کردیم تا به آب انبار قوام می‌رسیدیم. اطراف آب انبار غلغله‌ای از زنان و مردان و بچه‌ها با حلبی، چلیک، سطل در صف طولانی، بود که می‌ایستادند تا به نوبت آب بگیرند. بعضی روزها رفیقم (اسمعیلو فیکه – سوت زن) به کمکم می‌آمد. او در راه انگشتان دستش را به دهانش نزدیک می کرد و فیکه‌هایی (از نوع شیپوری، داوری ورزش، پلیسی، عروسی) می‌زد که در راه آب آوردند سرگرم می‌شدیم.

راههای عبور، خیابان‌ها آسفالت نبود و از جنس گچور و آهک و سنگ کوبیده که با پاشیدن آب روی آنها و زدن غلتک دستی درست شده بودند. گرچه محکم بودند ولی صاف و هموار نبودند، به همین جهت مقداری از آب‌هایمان در این راه به هدر می‌رفت. مادرم (ننه غلامحسین) می گفت این آب فقط برای خوردن و تهیه چای و غذا است، دیگر شستشوها و حمام به وسیله آب چاه در منزل انجام می‌دادیم. بعدازظهرها من و اسماعیل دوستم در محلات شهر به طور دوره‌گردی شیرینی‌های شانسی و آدامس خروس نشان و بادکنکی و آب نباتهای گوگی (فرفره‌ای) و سوتی می‌فروختیم و رفیق مهربونم با زدن فیکه‌هایش بچه‌ها را برای خرید به طرف ما جذب می کرد.



در اوایل دهه چهل شمسی خیابان‌های اصلی شهر را آسفالت کردند و من سریعاً از دکان «عبدالله کردوانی» فروشنده پیچ و مهره و بلبرینگ که در کنار گاراژ اتومیهن واقع بود، ۴ عدد بلبرینگ بزرگ جهت نصب چرخ برای گاری خریدم و به کمک برادرانم کار گذاشتیم و بدین وسیله در مسیر راه، راحت‌تر شدیم.

مرحله دیگر آب رسانی به شهر بوشهر

پس از خشکسالی که طی سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۱ خورشیدی در کشورمان و هم چنین در شهر بوشهر و بخش‌های اطراف پیش آمد، دولت تصمیم گرفت که در برازجان چاه‌های آبی حفر کند و خطوط لوله آب به طرف بوشهر کشیده شود و مقداری هم از آب هم مردم برازجان استفاده کنند و این مقارن سال‌های ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ بوده و هنوز هم آن چاه‌ها در برازجان موجود می‌باشد. قبلاً امور کارهای مربوط به آبرسانی در شهرداری (عمارت امیریه) انجام می گرفت تا این که اداره آب بوشهر و برازجان مستقل گردید و این اداره در ابتدای خیابان بی‌سیم (رو به روی درمانگاه کنونی قایم) شروع به کار کرد، از این زمان تحولی جدید در رسیدن آب شیرین به مردم شهر پدید آمد. در خیابان‌های پر رفت و آمد و شلوغ شهر شیر فشاری آب کلاهک‌دار که یک متری از زمین ارتفاع داشت نصب، و در بعضی از نقاط شهر همانند ابتدای خیابان نادر و در محله عالی آباد در نزدیکی محله جبری و در سنگی کنار مدرسه بیست و دوم بهمن فعلی و ... مخزن‌های آب سیمانی احداث و ساکنین شهر به نزدیکترین جایگاه آب رفته و آب مورد احتیاج خود را تامین می کردند. یک منبع هوایی بزرگ آب هم در نزدیکی مسجد شیخ سعدون در محله کوتی نصب شد تا اهالی محلات بتوانند از آب آن استفاده کنند. پس از این اقدامات آبرسانی، دولت وقت در اواخر دهه چهل خورشیدی با مطالعات و پی‌جویی و مداومت در این کار، تصمیم گرفت از سمت شهر کازرون یک خط لوله از آب شیرین و سالم به دست مردم شهرهای بوشهر و برازجان برساند که منابع مالی آن از سه سوی (شهرداری، نیروی دریایی، جمعیت هلال احمر)، تامین و پس از سالیان دراز و برای اولین بار تاسیساتی در منطقه بوشیگان کازرون به همین منظور ایجاد گردید.

لازم به ذکر است که در دهۀ سی و چهل خورشیدی، عمران و آبادانی که در شهر بوشهر توسط فرماندار آقای مهندس علیمراد زند که فردی پرتلاش و مردمی و محبوب در بین مردم بود، صورت گرفت که الحق والانصاف در دوره خدمتش کارهای بزرگی انجام داد که از جمله زحمات وی، آسفالت خیابان‌های اصلی، آبرسانی و برق رسانی به محلات بوشهر و سعی در درست کردن استادیوم ورزشی (شهید بهشتی فعلی) و حتی تعدادی از افراد مستضعف و ندار هم در محله جبری (محله سیاهگل‌ها) را صاحب خانه کرد و هم چنین کمک‌های مالی به تعدادی از مردم می‌نمود، و در بوشهر حکمش قابل اجرا بود و دستور اتیکت قیمت‌ها بر روی اجناس در بازار هم از دستورات ایشان است.

نگاه

حسین پورصفر



دوباره پشت قاب شیشه ای نشست و به چشمانم زل زد. مثل وقتی که در بلندی می ایستاد و به دشت سبز و گسترده خیره می‌شد. چشمانش آرام بود و آثار اندوه در چهره اش آشکار نبود.

می توانم بگویم یک جور لبخند یا چیزی شبیه تبسم روی لبش نقش بسته بود. یک جور نشاط موهوم. مثل مواقعی که بدون منظور خاصی ناگهان تصمیم می گیریم به فرد ناشناسی که روبروی ما ایستاده است خوشرویی نشان دهیم و چاک دهن مان را کمی باز می کنیم و هنوز کاملا باز نشده تبسم و یا لبخندمان را درز می گیریم. چرا که دلیل ندارد با او مانوس شویم و فرد ناشناس در ایستگاه بعدی یا چند ایستگاه بالاتر از اتوبوس پیاده می شود یا پیش از پیاده شدن می رود سر جای فرد دیگری که پیاده شده می نشیند و همه چیز تمام می شود. البته چیزی نبوده که تمام شود بلکه همین اختلاط ناموزون نگاه ها برای دو نفر که در طول یک مسیر درست در یک قدمی و روبروی هم ایستاده‌اند و ناگزیرند هر چند لحظه یک بار به چشم یکدیگر نگاه کنند پایان می گیرد. گرچه این خوش و بش پنهانی نگاه ها چه بسا آن قدرها بی معنا نباشد. زیرا در این جور مواقع ما همواره مجبور نیستیم حتما به چشم طرف مقابل‌مان نگاه کنیم. اما در هر صورت بدون این که مقید باشیم از خود عکس العمل نشان می‌دهیم و با نگاهی که بوی ساده لوحی یا حماقت از آن بیش‌تر به مشام می‌رسد تا کنجکاوی و ذکاوت به چشم طرف مقابل مان نگاه می کنیم که او را می‌شناسیم یا وانمود می کنیم که او را جایی دیده‌ایم یا فریبکارانه نشان می‌دهیم که آدمی خوش رو و معاشرتی هستیم...

(قسمتی از رمان هیاهوی پنهان)

دیگر

سیاوش دهقانی



دیگر نور بیاید با ابر بازی کند
کافی ست
باد بیاید با برگ برقصد
عالی ست
قلّه ای در دور دست باشد
و بقچه‌ای در دست
نهایت شادی ست
لقمه‌ای از الحمد و جرعه‌ای از لبخند
که دیگر آرمانی ست

نه !
دیگر راه را بی گرد نمی‌خواهم
یا جان را بی درد
یا زندگی را
بی مرگ

دریای پارس، نیاز به ناخدا دارد

جواد غلام نژادجبری



سال ۱۳۹۹ طرحی برای شیلات و اداره بندر بردم که سالفه تشکیل بدهید(سالفه به معنی هیئت یا مجمع است). در سالفه ناخدایان قدیمی با تجربه که تعداد اعضای آن بین ۵،۷ و ۹ نفر می باشد، تشکیل می شود. کار این ناخدایان این است که به عنوان افراد باتجربه دریایی در کنار کارشناسان دریایی باشند. دریانوردی یک کار تجربی است باید دریانوردی و دریاپیمایی کنید. تا موقعی که پا درون دریا نگذاشته‌اید، یعنی بادگیر نپوشید و به دریا نرفته‌اید، چگونه می‌خواهید برای دریا و دریانورد تصمیم بگیرید؟ در این صورت فقط تصمیمات بسیار ضعیف می گیرید که دود آن اول به ضرر دریا و بعد در چشم دریانوردان می‌رود. ناآگاهی هر دو طرف می باشد یعنی هم برای دریانوردان و هم برای کسانی که مسئول این دریانوردان هستند و با دستوراتشان و تصمیمات اشتباه در این سال‌ها که فقط از



روی ناآگاهی می‌باشد صدمات جبران‌ناپذیر و غمناکی را برای دریا به ارمغان آورده‌اند.
این طرح در اصل محیط زیستی بود یعنی محیط زیست دریایی را احیا می کرد و متاسفانه مورد موافقت قرار نگرفت. صید بی رویه و به خصوص صید ترال که هنوز در ایران حذف نشده است، در حال نابود کردن دریا هست. صید ترال را ژاپنی‌ها ساختند و بعد از مدتی آن را حذف کردند و اسمش را گذاشتند «اتم دریایی» چون موقعی که تور ترال کشید می‌شود، بستر دریا را نابود می کند، مثل اتم که هر جا بخورد نابود می‌شود و سال‌ها زمان می برد تا محیط زیست دریایی بتواند خودش را احیا کند.
حالا بمب اتم دریایی در تابستان به مدت ۳۰ تا۴۵ روز آزاد می‌شود. ولی واقعیت این که در این چند سال هر روز در دریا از شناور کوچک تا کشتی ها بزرگ در حال کشیدن تور ترال در دریا هستند. یعنی بمب اتم دریایی هر روز در حال نابود کردن بستر دریا می باشد. در این ۳ سال شاهد انقراض گونه‌های بسیار زیادی از آبزیان بودیم که بعد از صید بی‌رویه، آلودگی‌های نفتی، حوضچه‌های میگو و ماهی، آب شیرین کن، کشتی لایروبی و... همه دست در دست هم داده‌اند تا نیلگون آرامش بخش خلیج پارس را نابود کنند...

۵۰ زندانی استان بوشهر با کمک خیران آزاد شدند

مدیر کل زندان‌های استان بوشهر گفت: ۵۰ زندانی جرایم غیرعمد این استان به مناسبت اربعین حسینی با کمک خیران آزاد شدند.افراد آزاد شده دارای جرائم عمومی و بدهی مالی بودند که با همت خیران نیک اندیش و پرداخت ۲میلیارد توماناز بدهی آنان آزاد شدند.همچنین تا روز اربعین حسینی ۳۰ زندانی دیگر با مشارکت خیران استان آزاد می‌شوند.

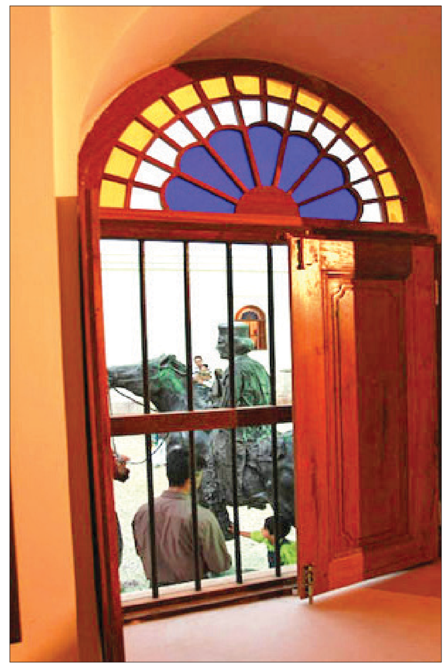
به مناسبت سالروز شهادت شهید رئیسعلی دلواری

رئیسعلی دلواری، نمونه کاملی از شجاعت و جسارت

حسین نامور



شهید رئیسعلی دلواری و مردم استان بوشهر در طول تاریخ مبارزات بی‌امانی با استعمارگران داشته‌اند و برای حفظ مرزهای ایران عزیزمان از نفوذ اجانب و مقابله با بیگانگان، مقاومت‌های جانانه‌ای را نموده‌اند. دول غربی برای رسیدن به مطامع خود از آبراه خلیج نیلگون فارس، چندین بار به این مرز و بوم هجوم آورده و جنایات بی شماری را مرتکب شده‌اند و هر بار نیز با پایمردی مردان و زنان غیور این بخش از خاک ایران بزرگ، با ناکامی مواجه گردیده‌اند.
از میان این کشورها بیشترین سهم در تجاوزات، مربوط به انگلیسی‌ها بوده است. آن‌ها که در قالب امپراطوری بریتانیا که آفتاب در حکومت‌شان غروب نمی کرد و مرزی را برای دیگران قائل نبودند، چهار بار به بوشهر قهرمان یورش آورده و از بی لیاقتی حکام در مرکز سوء استفاده کرده و جنوب کشور را آوردگاه تاخت و تاز خود می کردند و دولت‌های مرکزی نیز هیچ واکنشی در مقابل این ظلم و تعدی نشان نمی‌دادند.
تنگستان یکی از مناطق مرکزی استان بوشهر می‌باشد و به دلیل وجود مردان غیرتمند خود همواره طلایه‌دار مقاومت در برابر انگلیسی‌ها بوده است و گل سرسبد این منطقه شهید رئیسعلی دلواری بوده که محبوبیت و جوانمردی و پایمردی وی، شهره خاص و عام می‌باشد.
مرحوم علی مراد فراشبندی در کتاب جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، شهید رئیسعلی دلواری را اینگونه توصیف می کند: قهرمان کتاب ما شخصیتی بود که به تصریح معاصرینش هیچ یک از معاریف و مشاهیر و سرجنبانان او در سواحل شمالی خلیج فارس در بخشش، جوانمردی و مروت و همت و صفا و عاطفه به پایه او نمی‌رسیدند. نمونه کاملی از شجاعت و جسارت و شهامت بود. غیور و مقهور و سلحشور و در عین حال متین و موقر و با مهارت و مؤدب و مبادی آداب و سخت پایبند به مذهب و معتقدات دینی بود.
برای هر کدام از اوصافی که اشاره شده است ما در حین مبارزات وی مصداق داریم و هر جا که می‌نگریم توانمندی ایشان را در بروز ملکاتش مشاهده می‌نمائیم، حتی مروت و جوانمردی او از زبان انگلیسی‌ها نیز مخفی نمانده و ناگزیر به اعتراف به آن شده‌اند.
این جوان سلحشور هنگامی که ۲۶ سال سن داشت، آن‌قدر بلوغ فکری خود را نمایان کرد که در سال ۱۲۸۷هجری شمسی در اوج مبارزات مشروطه در تهران در رکاب آیت‌الله علم الهدی اهرمی فرماندهی مبارزه با نظام مستبد محمدعلی شاهی در استبداد صغیر را به عهده می گیرد و با تخلیه بوشهر از عمال حکومت و انگلیسی‌ها که به نحوی مدیریت شهر بوشهر را به عهده داشتند در زیر پرچم ایران برای مدت ۲ تا ۹ ماه حکومت اسلامی را برقرار می‌نماید و با رهبری علمای دینی در مقابل ظلم و تعدی انگلیسی‌ها می‌ایستد که در این راستا مرحوم محمدحسین رکن‌زاده آدمیت در کتاب فارس و جنگ بین الملل اول آورده است :
اولین ظهور حسن ملکاتش در زمان استبداد صغیر شد. به این معنی که پس از آن اهالی بوشهر به تحریک تهیج میرزاعلی کازرونی و پیشوائی سیدمرتضی پیش نماز اهرمی شهر بوشهر را با یک عده تفنگچی تنگستانی به تصرف در آوردند.
گام اول حضور شهید رئیسعلی دلواری همراهی با پیشگامان مشروطه خواه بوده است و در این مسیر زهر چشمی هم به انگیسی‌ها نشان داده است و این مبارزه با متجاوزین انگلیسی پس از ناکامی مشروطه ادامه یافت و حضور ایشان و نیروهایش عرصه را بر آن‌ها تنگ کرده بود تا این که انگلیسی ها با اعزام چهار ناو جنگی در سال ۱۹۱۰ میلادی، روستای دلوار زادگاه این سرباز میهن را به توپ می‌بندند تا شاید بتوانند از حملات پارتیزانی نیروهای تنگستانی به فرماندهی رئیسعلی دلواری بکاهند و پس از چند روز مقاومت مردان دلواری، ناامیدانه به بوشهر برمی گردند.
شهید رئیسعلی دلواری از سال ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۴ به طور مستمر با انگیسی‌ها مبارزه کرده است و بلایی سر آنها در آورده بود که حضرت امام خمینی (ره) در یک جمله ای می فرمایند: آنها (تنگستانی‌ها) چنان بلایی بر سر انگلیسی ها آورده بودند که می‌خواستند همه عشایر را از بین ببرند.
و یا مقام معظم رهبری حضرت آیت‌اله خامنه‌ای در سخنرانی‌های مکرر خود از این شهید به زیبایی تمام توصیف می کند و در یک سخنرانی که برای بزرگداشت ۲۰۰۰ شهید استان بوشهر داشتند فرمودند: «رئیسعلی دلواری انگلیسی‌ها را به ستوه آورده بود.» و یا این‌که وقتی می‌خواهند ایشان را معرفی کنند، می‌فرمایند: «نام سردار مؤمن و شجاعی مثل شهید رئیسعلی دلواری از نام‌هایی است که همیشه دلهای مومن را در سراسر این کشور به خود جذب می‌کرده است».
پس از شروع جنگ جهانی لوا، دولت ایران که در حاشیه این جنگ‌ها قرار گرفته و اعلام بی طرفی کرده بود، مورد تهاجم دول درگیر در این جنگ شد. روس ها، آلمانی ها، انگلیسی ها هر کدام برای خود حقی قائل بودند و برای مهار همدیگر این سرزمین را مورد تهاجم خود قرار داده و هیچ اهمیتی به موضع گیری دولت مرکزی ایران ننمودند، هر چند ساختار دولت ایران آن‌قدر مختل بود که بتوان از شمال و جنوب آن ورود کرد و هیچ کسی هم جلودار فرض نمی کردند که قدرت مقابله با آن‌ها داشته باشد.
در بحبوبه جنگ جهانی اول کنسولگری چند کشور از جمله انگلیس، آلمان، فرانسه در بوشهر فعال بود و بیش از همه انگلیسی ها خود را صاحب حق می‌دانستند و انگار از قبل که حضور داشتند به نوعی صاحب خانه شده بودند و برای مالک اصلی حقوقی را قائل نمی شدند.
از آنجایی که دولت آلمان در مقابل انگلیسی ها در جنگ بود، نیروهای انگلیسی با نقض بیطرفی ایران در جنگ، سرکنسول و کارکنان آلمانی کنسولگری آلمان را دستگیر و زندانی نمودند و آن‌گاه با پیاده کردن نیرو قصد اشغال بوشهر نموده و آهنگ حرکت به مرکز ایران از طریق شیراز کردند و برای خود خوابهایی دیده و ایران را خالی از مدافع می پنداشتند و یا این‌که به دنبال تسخیر ایران و الحاق به مستعمراتش بودند، هر چند نیم نگاهی هم به مبارزات شهید رئیسعلی دلواری داشتند و برای همین موضوع و از کار انداختن حداقل موتور مقاومت به وسیله دوستان خود در بوشهر، قاصدی را به نزد رئیسعلی روانه روستای دلوار در ۳۰ کیلومتری بوشهر کرده و با پیشنهاد مبلغ هنگفتی که مورخین و معمرین ۴۰ هزار پوند انگلیسی رقم داده اند به تطمیع ایشان می‌پردازند.
از آن‌جایی که این دشمنی ۷ ساله بین اهالی استان بوشهر به فرماندهی رئیسعلی و انگلیسی ریشه در روحیات مردم آن سامان داشت و از طرفی روحیات مذهبی شهید رئیسعلی دلواری و همرزمانش با فرهنگ مقاومت و پایمردی ممزوج شده بود، این اقدام را توهین به خود فرض کرده و در یک جمله تاریخی یَکفُر بِالطّاغوتِ وَ یُؤمِن بِاللهِ را جار می‌زند که ای متجاوزین به خاک مقدس ایران بدانید «چگونه می توانم بی طرفی اختیار کنم در حالی که استقلال ایران در معرض خطر جدی قرار گرفته است.» و با این پاسخ، نمایندگانی که قصد انصراف ایشان از جنگ را داشتند ناامید کرد و این درسی بود که از مولایش ابوالفضل العباس(ع) در پاسخ به امان نامه عبیدالله بن زیاد والی کوفه داده بود گرفت.
بر همین ایده و اندیشه بود که آتش خشم خود و یارانش را بر انگلیسی‌های مست تجاوز به ایران شعله‌ور نمود.
شهید رئیسعلی دلواری و خانواده وی و البته همه اهالی استان بوشهر تقید فراوانی به دین و مذهب و اطاعت از اوامر علمای دین داشتند. فلذا در اولین اقدام از علمای نجف و ایران کسب تکلیف نمود. حضرت آیت الله آخوند خراسانی در نجف، سیدعبدالحسین لاری در لار، مجتهد برازجانی در برازجان، علامه بلادی، علم الهدی اهرمی در بوشهر، سیدعلیقی دشتی در منطقه دشتی بخشی از بزرگانی بودند که در میدان حاضر شده و اذن جهاد را صادر کردند، مضاف بر این که مجتهد برازجانی نامه ای به سرکنسول انگلیس داده بود که موجب امیدواری رئیسعلی و یارانش گردید و از این‌که این عالم دینی در وسط میدان حاضر است و به معنی کامل استعمارستیز است، بسیار امیدوار به مبارزه شدند و در پی اقدام شیخ نامه ای از شهید رئیسعلی دلواری به محضر معظم له ارسال کردند که عملا مشنور قیام شهید رئیسعلی در مقابل انگلیسی ها می باشد.
این نامه حاوی مطالبی ارزنده از یک مبارز دینی می‌باشد که با نصب العین قرار دادن فتوای علماء پا در راهی گذاشته است که به دنبال آن عزت و سربلندی ملت ایران بدنبال داشت.
در بخش هایی از نامه آمده است: «برای درجه بهشت پیدا کردن و شربت شهادت را داوطلبانه خواستن باید همتی عالی و عزمی راسخ داشت و بهای درجه عالی و نعیم اخروی و نام نیک ابدی به غیر از جان شیرین نیست».
این ادبیات پرمغز حاکی از حضور آگاهانه در یک میدان رزم است. انگیزه اش برای این جهاد کسب منافع دنیوی نیست. به دنبال آخرت زیبایی می باشد و یا این که مولا و مقتدای خود را کسی می داند که یک تنه به قلب لشکریان کفر در کربلا زده است و در جای دیگری از نامه می نویسد: «همین قدر با خود خیال کرم که بنی هاشم در مدینه بسیار باقی ماندند جز حضرت سیدالشهداء که به تنهایی در صحرای کربلا با لب تشنه شهیدش کردند».
ایشان وقتی اطمینان حاصل می کنند مبارزه ای که در دست دارند مرضی خداوند است با حضور در یک محفل روحانی در شهر بوشهر، قسم نامه ای را امضاء می کند که متن آن دل هر انسان آزاده ای را به وجد می آورد.
«ای کلام الله گفتار مرا شاهد باش. من به تو سوگند یاد می کنم که اگر انگلیسی ها بخواهند بوشهر را تصرف کنند و به خاک وطن من تجاوز نمایند، در مقام مدافعه برآیم و تا آخرین قطره خون من بر زمین نریخته است، دست از جنگ و ستیز با آنان نکشم و اگر غیر از این رفتار نمایم در شمار منکرین و کافرین به تو باشم و خدا و رسول از من بیزار باشند.»
ایشان به اتفاق هم‌رزمان اندکی که داشته است مبارزه خود را برای جلوگیری از حضور انگلیسی‌ها پررنگتر می نماید و با مراجعه به شهرها و روستاهای استان و تهییج و ترغیب مردم و خوانین و کدخدایان، اتحاد مثال زدنی در سطح استان بوشهر علیه دولت متجاوز انگلیس ایجاد می کند و همه مردم از هر نقطه ای



شروع به پیوستن به این خیل عظیم مقاومت می شوند. انگلیسی ها می بینند که هر روز و شب که می گذرد، عده ای از نیروهای خود را از دست می دهند. قطار حرکت آن‌ها به سمت شیراز متوقف شده و عملاً در ساحل بوشهر قفل شده اند. ناگزیر درخواست نیروی کمکی از بین النهرین کرده و در مقابل خود جبهه جدیدی می بینند که مانند سایر دول دنیا در مقابل این قشون متجاوز مقاومت می نمایند.

۵ هزار نفر وارد بوشهر می شوند و انگلیسی ها در عراق و سرحدات عثمانی با مشکل مواجه می گردند و چالش عظیمی بنام رئیسعلی دلواری و نیروهای رزمی محلی با حداقل امکانات ولی با عزمی راسخ در سایه اعتقادات دینی بر سر راه آن‌ها خلق شده است.

وقتی با تطمیع نمی توانند رئیسعلی را تسلیم کنند، اقدام به تهدید می نمایند که اگر تسلیم نشوید، خانه‌های شما را خراب و باغ‌های شما را از بین می بریم و شهید رئیسعلی دلواری دوباره یک پاسخ تاریخی می دهد: «خانه ما کوه است و بریتانیا توان ویران کردن آن را ندارد و ما تا حد امکان مقاومت می کنیم».

پس از آن که انگلیسی ها بوشهر را اشغال می کنند، هیچ مانعی را برای حرکت خود نمی بینند و جز شهید رئیسعلی دلواری که نتوانسته بودند با تطمیع و یا تهدید او را راضی و یا تسلیم نگه دارند و تنها راه حل، حمله به روستای دلوار توسط نیروهای بی شماری بود که از سایر نقاط دنیا جمع کرده بودند و بر این اساس و مغرور از عده و عده خود مجدداً با ۵ هزار نفر نیرو و ۴ ناو جنگی مجهز به توپخانه و قایق های بی شمار در ساحل دلوار مستقر می شوند. حدود ۱۶ روز معطل می شوند و امواج دریا که انگار از قصد شوم آن‌ها مطلع بود، مانع از نزدیک شدن ناوهای جنگی و پیاده کردن نیرو به دلوار شده بودند و نهایتاً پس از چند روز سر گردانی در دریا مسلط شده و آهنگ دلوار می نمایند و مجالی برای شهید رییسعلی شد که به تحکیم مواضع خود بپردازد.

جنگ دلوار تلخ ترین فراز تاریخ جنگ جهانی اول برای انگلیسی هاست. آن‌ها که در اکثر جبهه های جنگ فائق شده بودند و نیروهای دلواری را به چشم نمی آوردند، در یک تهاجم اولیه و بمباران این روستا با گلوله های توپ که وزن آنها قریب به ۹۶ کیلو گرم بود موفق شدند دلوار را تسخیر کرده و از این بابت خود را آسوده یافتند که بالاخره دشمن دیرین خود را نابود نمودند.

در مقابل رئیسعلی با ۱۵۰ نفر نیروهای خود در اطراف دلوار سنگر گرفته و اهالی روستا را به سمت کوه های شرقی دلوار (کلوت بوجیر) هدایت کرده بودند و با این تاکتیک جنگی که بی نظیر بود، دشمن غدار خود را نابود نمودند.

فرماندهان انگلیسی که در دانشگاه های مدرن اروپایی آموزش‌های نظامی دیده بودند به یکباره با صحنه ای مواجه شدند که در هیچ کلاسی نگذرانده بودند. عده‌ای مرد جنگی، کلاه های نمدی و لباس‌های محلی و با چهره های سوخته از آفتاب گرم جنوب ولی با عزمی استوار و شجاعتی بی نظیر خود را به قلب نیروهای انگلیسی زدند، عده ای را در هنگام پیاده شدن از ناوهای جنگی زمین گیر کردند و تعدادی نیز در اطراف دلوار و باغ های اطراف که ناجوانمردانه به تخریب آن پرداخته بودند اسیر نمودند.

مورخین و شاهدان ماجرا تعداد کشته های انگلیسی‌ها را بیش از ۶۵۰ نفر اعلام کردند در حالی که تلفات از این طرف به انگشتان دست هم نمی رسید و در پایان و پس از چند روز درگیری، متجاوزان انگلیسی شکست خورده و به ناوهای خود پناه بردند و عده ای نقل کردند که ساکنین در ناوها منتظر نمانده و فرار را بر قرار ترجیح داده و جان خود را نجات دادند و این پیروزی در سراسر کشور طنین انداز شد. روزنامه های محلی، سخنرانان، نقالان و راویان و ترانه‌سرایان حکایت رزم دلیران تنگستان و فرمانده آن‌ها شهید رئیسعلی دلواری را می گفتند و می‌سرودند و رئیسعلی را به نام رستم‌علی دلواری یاد می کردند.

سرهنگ نیستلروم سوئدی در کتاب شاخه نبات می گوید: «این پیروزی چنان مردم ایران را خوشحال کرده بود که من بی صبرانه به دنبال فرصتی بودم که این مرد مشهور ایرانی را ببینم و زمانی که خبر یافتم قرار است در جلسه ای شرکت کنم که ایشان حضور دارند، آن‌قدر خوشحال بودم که انگار می‌خواستم به دیدار پادشاه سوئد نائل شوم»، (هر چند غافل بود که سردار ملی ما از پادشاه سوئد نزد جهانیان آزاده قرب و مقام بالاتری دارد.)

این پیروزی باعث شد انگلیسی ها به دنبال راه چاره بیفتند و تدبیری بیندیشند تا این سد آهنین که مقابل آن‌ها ایستاده است بشکنند. از این طرف نیز اهالی استان، علمای دین، خوانینی که تا دیروز دوست انگلیسی ها بودند ولی با توجه به تجاوز انگلیسی ها تغییر موضوع داده بودند متفق القول شدند که در یک عملیات همه جانبه شر این دشمن متجاوز را از سر مردم ایران برداشته و پرچم ایران را به اهتزاز در آورند. به همین خاطر همه کسانی که توان جنگیدن داشتند در منطقه ای به نام کوه کزی در حوالی شهر بوشهر تجمع کرده تا با یک حمله برق آسا انگلیس را از بوشهر خارج کنند، لیکن توطئه و روش کهنه انگلیسی ها کارگر افتاد و با ایجاد تفرقه و نفاق زمینه حذف این بزرگمرد تاریخ ایران را فراهم کرد در حالی که همه مردم گرماگرم مبارزه بودند و خود را برای نبرد نهایی آماده می کردند در یکی از شبها که شهید رئیسعلی دلواری به اتفاق چند تن از سواران خود به تعقیب انگلیسی ها در منطقه تنگک صفر بودند و ایشان با قدرت تمام در پی نابودی متجاوز بود، از پشت سر تیری شلیک شد و فردی را به زمین زد و اسبی را بی‌سوار نمود و قومی را بی‌سرپرست کرد و سپاهی را بی‌سپهسالار نمود. انگلیسی ها ظاهرا به مطلب رسیده بودند لیکن غافل گردیده بود که شهید رییسعلی هیبت پوشالی آنان را شکسته و اعتماد به نفس غیر قابل تسخیر به مردم ایران داده بود. شاید متضرر اصلی این بدنامی ولی قاتل شهید رئیسعلی غافل بود که چه جنایتی مرتکب شده است، اگر چه با شهادت رییسعلی شور مقاومت افتاده بود ولی هیچ وقت انگلیسی ها فرصت تسخیر ایران نیافتند.

مرحوم علی مراد فراشبندی در خصوص شهادت رئیسعلی دلواری می نویسد: «قتل جانگداز رئیسعلی بزرگترین ضربتی بود که به قدرت و سطوت مجاهدین وارد آمد، زیرا او از وجوه مؤثرجنبش ملی به شمار می رفت و با شدت هر چه تمام تر علیه قدرت امپراطوری بریتانیا جنگید».

سیدرضا حسینی در یک مطلبی زیبا شهید رئیسعلی دلواری را توصیف می کند. شخصیتی با ویژگی انجام نبردهای چریکی بر ضد استعمارگران، سازش ناپذیری و تسلیم نشدن در برابر زور، تنها بودن در برابر سیل بی پایان دشمنان، شجاعت و تلاش خستگی ناپذیر برای محافظت از مردم بی دفاع، رویارویی ناخواسته با خیانت های پی در پی برخی از هموطنان خودفروخته، برخورداری از هوش و ذکاوت جهت استفاده از استراتژی مقابله با دشمن و اضافه می کنم اطاعت محض از علمای دین و مقید بودن به امور دینی و مذهبی و الگوگیری از قیام آقا اباعبداله الحسین در تاریخ ۱۲۹۴/۶/۱۲ هجری شمسی خون گرمش به زمین ریخت تا گرمای جنوب باعث شود خون رئیسعلی دلواری سرد و خشک نشود تا این که انگلیسی ها با مذلت از سرزمین عزیزمان اخراج گردند.

خاطره خواندنی دکتر منوچهر قیصی‌زاده از فعالیت عکاس خبرنگار بوشهری:

شبی که سقف اورژانس بیمارستان فرو ریخت



لید نیوز: در زمان تصدی ریاست بیمارستان فاطمه زهرا (س) بوشهر، شبی به من خبر دادند که قسمتی از سقف بخش اورژانس بیمارستان فرو ریخته و خبرنگار عکاسی آمده و برای انتشار این خبر، عکس گرفته است.

کارکنان بیمارستان به من گفتند دوربین عکاس را گرفته و ضبط کرده‌اند.

سریعا خودم را به بیمارستان رساندم و دیدم آن خبرنگار عکاس (مرحوم) صادقی هست و گلایه‌مند بود که با وی برخورد شده و با زور و پیچاندن دست دوربینش را گرفته‌اند.

فورا گفتم دوربینش را پس دادند، رویش را بوسیده و از وی عذرخواهی کردم.

خلیل عبداللهی معاون سیاسی فرماندار بوشهر هم در همان دقایق به بیمارستان آمد.

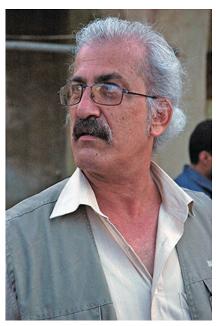
دستش را گرفتم و به خبرنگار گفتم بیا از من و معاون فرماندار دقیقا زیر قسمت تخریب شده عکس بگیر و خبر تهیه کن.

این رویکرد و پخش خبر همراه با عکس این حادثه، باعث توجه مسئولین شد که توانستم بودجه ویژه‌ای از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بگیرم و کل سقف اورژانس را تعمیر اساسی کنیم.

خاطرات بوشهری

گندم‌های ترومن در مدارس بوشهر

پرویز هوشیار



اصل چهار ترومن سیل گونی‌های گندم را به شهر قحطی‌زده ما سرازیر کرد، آثار جنگ جهانی، خشکسالی‌های پی در پی، بیکاری و بیماری‌های واگیردار و غیرواگیردار همه جا را به فلاکت انداخته بود. بوشهر، شهر بندری ما با آن هوای گرم و مرطوب، مصیبتش دو چندان بود. روزگار به سختی می گذشت، به دست آوردن لقمه نانی بسیار سخت بود، اغلب مردم توانائی خرید و سیر کردن شکم خانواده خود را نداشتند، بچه‌های لاغر، زرد و همیشه گرسنه بودند و اگر خرما بدادشان نمی‌رسید چه بسا از سوء تغذیه همگی تلف می‌شدند. شهر ما برای ورود گندم‌های اهدائی از جانب امریکا در نظر گرفته شده بود تا انبار شود و به مرور به مرکز یا سایر مناطق فرستاده شود. یکی از این انبارها حیاط درنداشت مدرسه ما بود، در گوشه‌ای از حیاط، گونی‌های گندم را روی هم چیده بودند و نگهبانی بالاسر آن گذاشته بودند. ما محصلین مدرسه از چیزی سر در نمی‌آوردیم و شنیدیم که این‌ها، گونی گندم است. برای ما که نان را کوپنی می‌خردیم، اتفاق خوش یمن و عجیبی بود، ظهر که به خانه رفتیم خبر به تمام خانواده‌ها رسیده بود و هیچ‌کس به دنبال دلیل این اتفاق نبودند، ولی بی ارتباط بهم، متفق شدند که آنها هم از این سفره لقمه‌ای ببرند. من و عباس و احمد همکلاس بودیم و تقریبا همسایه، احمد تپل بود و زبر و زرنگ، اما عباس ریزه میزه و دست و پا چلفتی، هرروز مسیر رفت و برگشت را با هم بودیم و از همه چیز هم باخبر، باخبر ورود گندم ها، مأموریت ما هم آغاز شد. هر یک ازما کیسه‌ای را که مادران‌مان به ما داده بودند، باید وقت برگشت به خانه پراز گندم تحویل می‌دادیم.

ما سه نفر قرارمان را برای صبح زود گذاشتیم و آمدیم پشت مدرسه تا از دیوار مدرسه بالا برویم و کیسه‌های‌مان را پر کنیم، دیوار که از سنگ‌های مرجانی دریائی به ارتفاع بیش از یک متر و نیم ساخته شده بود، بالا رفتن را آسان می کرد. نگهبان پدر یکی از محصلین بود. ردیف گندم‌ها طولانی بود و رفت و برگشت نگهبان، مدتی زمان میبرد. با دلهره این که نگهبان ما را بشناسد به بالای دیوار که رسیدیم، به سرعت مشغول پر کردن کیسه‌های‌مان شدیم.

دیدم عباس کیسه ندارد، گفتم کیسه تو کو؟ عباس ساده‌لوحانه گفت کیسه نداشتیم، جیب‌هایم را پر می کنم.

بالاخره ما با کیسه و عباس با جیب های پر به دور از چشم نگهبان به پائین پریدیم و کیسه‌های‌مان را در جائی قایم کردیم وروانه مدرسه شدیم. عباس نیز ناچارا با جیب‌های پر گندم به مدرسه آمد. سر صف مدیر با چوب همیشگی در دست گفت خبر رسیده که برخی از دانش‌آموزان بی نزاکت به گندم‌هائی که به امانت در مدرسه گذاشته‌اند، ناخونک می‌زنند. من به همه شما اخطار می کنم اگر دانش‌آموزی را ببینم که اینکار را کرده، فورا پرونده‌اش را زیر بغلش می‌زنم و اخراج خواهد شد. حالا به کلاس های خودتان بروید تا برای بازدید و تفتیش بیایم.

نوبت به کلاس ما رسید و آقای مدیر آمد. همه را یکی یکی به پای تخته آورد و با نگاه وارسی کرد تا به عباس با آن جیب‌های پر رسید. با تحکم از او پرسید تو جیب‌هات چه داری؟ رنگ از رخسار عباس پرید و شروع به لرزیدن کرد ولی لام تا کام حرفی نزد.

آقای مدیر دوباره با عصبانیت بیشتر داد زد گفتم تو جیب‌هات چه داری؟ در این لحظه همه دانش آموزان حرکت نرم شانه‌های عباس را دیدندو دیدند که از پاچه شلوارش مایعی زردرنگ بهه مراه دانه‌های گندم کف کلاس را پوشاند.

بعد از این اتفاق مدیر دیگر به عباس نگاه نکرد و در حالی‌که چوب را به بغل پاهای خود می‌کوبید کلاس را ترک کرد.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول وسردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان





نوحه اربعین

زنده یاد محمد شریفیان

اربعین آمد و دل ها شده پر غم
یا شور محشر ز نو گشته به پا
آمد از شام بلا زینب محزون
با خیل اسیران به دشت کربلا
زینب از ناقه به زیر آمد و گفتا
این جاست که خوابیده عزیزان مرا
قاسم و اکبر و عباس علمدار
جان در ره اسلام نمودند فدا
ام لیلا به روی قبر جوانش
با ناله و زاری بگفتا به فغان
آخر ای یوسف کنعانی مادر
بین مادر پیرت که فتاده ست ز پا
«شریفیان» بنما نوحه سرایی
در بزم عزای شه کربلا
اجر و مزدت بستان روز قیمت
از شافع محشر رسول دو سرا

نوحه ی اربعین

از مرحوم ناخدا عباس

قتل شاه دین است، یا که اربعین است
زهرا به جنت به فغان ماتم نشین است
زینب از شام غم وارد کربلا شد
بر سر و بر سینه زنان ماتم نشین است
هر دم زند بر سر با صد افغان سکینه
از غم باب و اخوان ماتم نشین است
ام کلثوم هر دم بر سینه و سر زن
از غم عباس جوان ماتم نشین است
ام لیلا هر دم بر سینه و سر زن
از غم اکبر جوان ماتم نشین است
ای ناخدا هر دم بر سینه و سر زن
از غم قاسم جوان ماتم نشین است

در اعتراض به پلمپ اماکن در بوشهر

به جای پلمپ کردن، به فکر رفع مشکلات باشید

محمد قاسمی



معاون فرهنگی اداره ارشاد استان بوشهر خبر داده که ۱۰ واحد در راستای اجرای قانون منع به کارگیری اسامی بیگانه در استان پلمب شدند.

در زمانی که به خاطر وجود تحریم‌ها و افت ارزش ریال و کاهش قدرت خرید مردم و... کار اقتصادی مردم به مشکل خورده و مغازه‌داران با انواع و اقسام فشارها روبرو هستند بطوریکه برخی علیرغم سرمایه‌گذاری کلان، حتی از عهده اقساط و اجاره و گرداندن مغازه هم برنمیایند، برخورد این چنینی با دارندگان فعالیت اقتصادی چه جای افتخاری دارد؟!

بجای این که به فکر کمک به شاغلان بخش خصوصی باشید تا بتوانند این دوران سخت را پشت سر بگذارند و نان‌آور خانواده باشند، با پلمپ کردن این بنگاه‌های اقتصادی، نان چندین خانواده را آجر می کنید؟ آن هم بخاطر گذاشتن نامی بر مغازه که شما نمی پسند ید ؟

اتفاقاً بعد از این خبر در سفری که به تهران داشتم، دقت کردم و دیدم که بسیاری از مغازه‌ها، نام‌های زیبای خارجی داشتند و اداره ارشاد یا جای دیگری هم مزاحم آن‌ها نشده و آن‌جا را پلمپ نکرده است، چه طور است که این قوانین سفت و سخت فقط شامل حال ما مرزنشینان می‌شود که با بدبختی داریم چند لقمه نان حلال را بدست می‌آوریم؟ یا شاید برخی ازمدیران مربوطه در این‌جا فقط همین برخورد و پلمپ کردن و بگیر و ببند را بلد هستند و به جای این که یار مردم باشند، وبال گردن آن‌ها شده‌اند؟!

هنوز برخورد خشونت‌آمیز تخریب سایه‌بان‌های مغازه‌های کنار ساحل فراموش نشده، که با افتخار خبر پلمپ ده واحد صنفی به خاطر نام آن‌ها پخش می‌شود. امیدوار بودیم با ورود استاندار و یا معاونین ایشان، مشکلی که برای مغازه‌های ساحلی پیش آورده بودند رفع شود که چشم‌مان به پلمپ ده واحد صنفی دیگر، آن هم فقط به خاطر نام آن‌ها روشن شد. حالا که نمی‌توانید شغلی ایجاد کنید و این همه جوانان بیکار را به سر کاری ببرید، حداقل جلوی نان خوردن جوانانی که با هزینه شخصی، همت کرده و کاری برای خود ایجاد کرده‌اند را نگیرید.

حیف و میل اموال عمومی شهرداری در بوشهر



رضا سیاوشی: تخریب آلاچیق‌های ساحل بوشهر، چه باید گفت؟! چرا چنین می کنید؟! چرا رسیدگی نمی کنید؟! چرا اموال بیت المال را حیف و میل می کنید؟!

یا نسازید و نگذارید یا این که وقتی این همه هزینه صرف ساخت و ساز و نصب آن می کنید از آن نگهداری هم کنید تا چنین ویرانی به بار نیاید! هرچند که وظیفه من شهروند استفاده درست و حفظ و مراقبت می باشد اما وظیفه شهرداری هم رسیدگی و جلوگیری از تخریب و این ویرانی ها می باشد.

زمانی که کرونا اوج گرفت همه این آلاچیق ها را بردند و تعمیر کردند. چرا در این مدت زمان کوتاه دچار چنین وضعیتی شده است؟! ساحلی که هیچ امکاناتی ندارد و طرح و برنامه ای برای زیبایی آن ندارید، حداقل جلوه آن‌را زشت نکنید! اگر هم قصد تغییراتی دارید، سعی شود زودتر انجام گردد تا این نابسامانی ها دیده نشود.

زیر پوست گناوه چه می‌گذرد؟

الیاس احمدحسین

چهارم شهریور ۱۴۰۲ احمد محمدی‌زاده استاندار بوشهر به سالن بهزاد گناوه آمد و بدون توجه به درخواست‌ها، سوالات و اعتراضات مردمی که از مشکلات، بی‌عدالتی و بی‌توجهی‌ها جان‌شان به لبشان رسیده، در کمال بی‌خیالی و بُهت کسانی که او را همشهری و افتخار خود می‌دانستند، سالن را ترک کرد.

تَرَک و شکافی که روز به روز بین مردم و حاکمیت عمیق‌تر می‌شود. در چند سال اخیر اتفاقاتی در گناوه افتاده که هر کدام می‌تواند عامل خشم و فوران مردم باشد. وضعیت اسفناک و آمار مرگ و میر شبکه بهداشت و درمان و بیمارستان گناوه، تغییر کاربری فضاهای سبز و تصاحب زمین‌های مردم برای ساخت مسکن ملی، دخالت‌های استانداری و فرمانداری در شورای شهرو بلاتکلیفی مردم، تخریب بازارچه ۲۵۰ دستفروش (روبری تالار هنر)، انتقال سند زمین فرودگاه به مسکن و شهرسازی به طور پنهان و بدون طی کردن روال قانونی، غرق شدن هم‌زمان سه نوجوان در ساحل به دلیل نبود امکانات پیش پا افتاده نجات غریق، فشار روز افزون اقتصادی به خانواده‌ها و جلوگیری استانداری از سفر تجاری لنج‌ها و ملوانان، محدودیت شدید ته‌لنجی با عنوان «ساماندهی» و نابودی اقتصاد بنادر جنوب، اخذ مالیات‌های کمرشکن از بازاریان، آمار بالای توقیف خودرو و جانباختگان خط شوتی، آلودگی نفتی دریا و سرازیر شدن فاضلاب شهری به دریا، کلنگ‌زنی‌های بی‌حاصل و وعده‌های پوچ و... تنها گوشه‌ای از درد و رنج ومسایل و مشکلاتی است که نه تنها حل نشده‌اند بلکه به روش‌های مختلف بر آن‌ها سرپوش گذاشته می‌شود و روز به روز بر دامنه مشکلات افزوده می‌شود.

نگاهی به مشت‌های گره کرده و گردن‌های متورم از عصبانیت تعدادی از مردم در سالن بهزاد خطاب به مسیولین در «هفته دولت» نشان از خشم فرو خورده شده حاصل از بی‌توجهی به مطالبات شهروندان است. مطالبات انباشته‌ای که اگر همچنان ادامه پیدا کند مستعد فوران و خشونتی غیرقابل پیش‌بینی خواهد شد./ گناوه آنلاین

بانوان شبانکاره قهرمان مسابقات مینی فوتبال جام ایرانیان استان بوشهر

مسابقات مینی فوتبال بانوان جام ایرانیان در استان بوشهر که با شرکت ۸ تیم و در دو گروه ۴ تیمی به میزبانی شهرستان کنگان آغاز گردیده بود با قهرمانی تیم بانوان شبانکاره به پایان رسید.



کودک دوستدار محیط زیست آبدانی

پارسا کرمی فرزند نادر در استان بوشهر، شهر آبدان، امسال سومین سالی است که به همراه پدرش، راه طولانی کوهستان را در گرما می‌رود، هفته ای دو یا سه بار، تا ۱۸ آبخور را که برای پرندگان ساخته‌اند، پر از آب کند، هر آبخور به نیابت از یکی از درگذشتگان فامیل، پدر بزرگ و جد و جده و عموها و عمه های پدرش و...



